

آسیب‌شناسی حکومت اسلامی در سیره نبوی

تاریخ دریافت: ۸۵/۹/۲۱

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۱/۲

دکتر سید صادق حقیقت*

مقصود از آسیب‌شناسی حکومت، شناخت و تحلیل آسیب‌های بالقوه یا بالفعلی است که در مبانی، ساختار یا کارکرد حکومت ایجاد می‌شود. سیره نبوی از دقت در شناخت آسیب‌های حکومت در ابعاد مختلف حکایت می‌کند. حکومت اسلامی همانند هر حکومت دیگر و همانند تمدن‌ها، ممکن است تولد، جوانی، پیری و دوران زوال داشته باشد. رسول‌گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره مردم را از آسیب‌های حکومت آگاه نموده‌اند. تا در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی و قضایی با مشکلات کمتری رو به رو شوند و در صورت مواجهه بر آنها غالب آیند.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ‌گاه به سیاست اصالت ندادند، بلکه برعکس، همواره سیاست را تابع اخلاق و معنویت دانسته‌اند. اسلام عمده‌تاً بر اساس اخلاق و معنویت و فرهنگ در مدت زمانی کوتاه به قدرتی بزرگ تبدیل شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طرفی مسئولان و زمامداران را از آسیب‌های سیاسی برحذر می‌دارند و از طرف دیگر مردم را ناظر و حاضر بر اعمال ایشان معرفی می‌کنند. مردم از طریق «نصیحت ائمه مسلمین» هم ساز و کار اطلاع‌رسانی به ایشان را دارند، و هم بر قدرت سیاسی کنترلی همراه با ضمانت اعمال می‌کنند. اشراف و طبقه مرفه جامعه علاوه بر محافظه‌کاری سیاسی، منشأ آسیب‌های اقتصادی برای حکومت اسلامی هستند. عدالت اقتصادی تنها در سایه ریشه‌کن کردن فقر و تراکم ثروت و مبارزه با مترفان امکان‌پذیر است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با طرح اصل مساوات و عدالت اجتماعی با کلیه مظاهر شرک مبارزه کردند. مردم در تصدی امور اجتماعی و در برابر قانون مساوی هستند و از این جهت هیچ‌کس بر فرد دیگر برتری ندارد. اعضای جامعه همچون اعضای بدن از یکدیگر متأثر می‌شوند و بدین صورت جامعه اسلامی کل واحدی را تشکیل می‌دهد. هر چند پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موفق به ایجاد تشکیلات قضایی منسجم و مفصلی نشد، اما راهبردهایی کلی در این زمینه ارائه کرد که بر اساس آن می‌توان مهم‌ترین آسیب‌های قضایی از دیدگاه ایشان را استخراج نمود. مهم‌ترین آسیب قضایی از دیدگاه وی، انحراف از احکام الهی و تحت الشعاع قرار گرفتن اصل عدالت است.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، خلافت، نظارت عمومی، جامعه اسلامی، سیره سیاسی نبوی، سیره سیاسی.



مقدمه

حکومت اسلامی همانند دیگر حکومت‌ها و تمدن‌ها در زمانی خاص متولد می‌شود، دوران بلوغ و جوانی دارد، و بالاخره به دلیل مواجه شدن با چالش‌ها و آسیب‌ها ممکن است به دوران پیری و حتی زوال برسد. مقصود از «آسیب‌شناسی»، شناخت موانع داخلی و خارجی بالقوه یا بالفعلی است که یک حکومت را تهدید می‌کند. در این مقاله، از «حکومت»، معنای غیرمدرن آن قصد می‌شود تا شامل کلیه دولت‌ها - اعم از مدرن و پیشامدرن - شود. دولت پیامبر ﷺ در مدینه نوعی دولت - شهر^۱ بود که در زمان خلیفه دوم به دولت - امپراتوری^۲ تبدیل شد. آسیب‌شناسی حکومت، بحثی جدید نیست. علاوه بر ابن‌خلدون، ابوالاعلی مودودی در مقایسه عصر پیامبر ﷺ با زمان پایان حکومت امویان، تغییراتی را برمی‌شمرد که به نوعی آسیب‌شناسی حکومت اسلامی تلقی می‌شود. این تغییرات عبارتند از:

- تغییر در قانون تعیین امام و خلیفه به این صورت که سلطنت اموی جانشین خلافت شد (و حتی در قرائت شیعی می‌توان گفت خلافت به جای امامت نشست)؛

- دگرگونی در روش زندگی خلفا و حاکمان؛

- تغییر در کیفیت مصرف بیت‌المال؛

- پایان آزادی ابراز عقیده. دیگر کسی نمی‌توانست با استفاده از اصل امر به معروف و نهی از منکر به حاکمان اندرز دهد، زیرا همچون امام حسین علیه السلام جانش را از دست می‌داد؛

- پایان آزادی قضا و نهادهای قضایی. نهادهای قضایی در جهت خواست سلاطین اموی و سپس عباسی حرکت می‌کردند و توان محاکمه شخص حاکم را نداشتند، از این رو راه برای هرگونه تخلف و ظلمی باز بود؛

- خاتمه حکومت شورایی و حاکمیت استبداد. دیگر در امور حکومت با خردمندان و اهل حل و عقد و نخبگان جامعه اسلامی مشورت نمی‌شد؛

- ظهور و غلبه تعصب‌های نژادی و قومی به جای ارزش‌های اسلامی؛

- نابودی اصل برتری قانون.^۳

در این مقاله، سعی می‌شود مهم‌ترین آسیب‌های حکومت اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی براساس سیره نبوی توصیف و تحلیل شود. آسیب‌های حکومت در ابعاد مختلف با هم ارتباط دارد، بنابراین نمی‌توان یکی را بدون در نظر گرفتن دیگری تحلیل کرد. از دیدگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله حکومت اسلامی غایتی الهی و فضیلت - محور دارد؛ هرچند در مشروعیت و سازوکارهای سیاسی و اجتماعی به رأی مردم تکیه می‌زند و آن را مهم‌ترین عامل جلوگیری از انحراف حکومت در

ابعاد مختلف تلقی می‌کند. در این مقاله به این دلیل از آسیب‌شناسی قضایی به شکل مستقل بحث نمی‌کنیم که در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یک نظام قضایی منظم و منسجمی تشکیل نشد؛ هرچند پیامبر صلی الله علیه و آله اصول و قواعد قضاوت را پایه‌گذاری فرمودند و عملاً قضاوت بین مردم را عهده‌دار شدند و این جریان پس از پیامبر ادامه یافت.

آسیب‌شناسی سیاسی

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در جریان تغییر، تبدیل و گذار از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی از شیوه فرهنگی بهره جست و هرگز به سیاست استقلال نداد. به بیان دیگر، در رأس اقدامات آن حضرت، اقدامات فرهنگی و محتوایی قرار داشت و به تعبیر امروزی آن حضرت فرهنگ‌گرا بود. براساس این نظریه، پس از آن که فکر، اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد؛ لذا تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها عاملی سرنوشت‌ساز به‌شمار می‌آید. حتی وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل حکومت داد، باز هم به فکر و فرهنگ، اولویت و اولیت می‌داد.^۴ طبق این الگو، تشکیلات و سازمان حکومت براساس بیعت و مشارکت همگانی و تأییدات الهی شکل گرفت و از استبداد و خودرأیی خبری نبود و مشاورت در امور جای آن‌را گرفت. آیاتی چون «وشاورهم فی الأمر»^۵ و «وأمرهم شورى بینهم»^۶ زمینه‌ساز مشارکت همگانی بود. می‌توان گفت که تأمین سعادت مردم، تأمین رفاه، امنیت و استقلال از اهداف دولت اسلامی به‌شمار می‌رود.

بر این اساس، شاید بتوان گفت مهم‌ترین آسیب در حکومت اسلامی از دیدگاه سیره نبوی همانا نگاه استقلالی و ابزار - محور به سیاست است. سیاست نبوی، اخلاق - محور و مبتنی بر سعادت بود. در قرآن مجید، به نقش اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله در پیشرفت اسلام و جذب دل‌ها تصریح شده است:

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر؛ ای رسول ما، به خاطر لطف و رحمتی که از جانب خدا، شامل حال تو شده، با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، مردم از دور تو پراکنده می‌شدند، پس آنها را ببخش، و برای آنها طلب آموزش کن و در کارها با آنها مشورت فرما.

از این آیه استفاده می‌شود که: ۱. نرمش و اخلاق نیک، یک هدیه الهی است، بنابراین کسانی که نرمش ندارند، از این موهبت الهی محرومند؛ ۲. افراد سنگدل و سخت‌گیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند و به جذب نیروهای انسانی بپردازند؛ ۳. رهبری و مدیریت صحیح با جذب و عطوفت همراه است؛ ۴. باید دست شکست‌خوردگان در جنگ و گنهکاران شرمنده را گرفت و جذب کرد (با توجه به این که



شان نزول آیه مذکور در مورد ندامت فراریان مسلمان در جنگ احد است؛^۵ مشورت با مردم از خصلت‌های نیک و پیونددهنده است که موجب انسجام می‌گردد.

پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر این که ارزش‌های اخلاقی را بسیار ارج می‌نهاد، خود مجسمه فضایل اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی بود. او در همه ابعاد زندگی با چهره‌ای شادان و کلامی دلاویز با حوادث برخورد می‌کرد؛ برای نمونه در سال نهم هجرت هنگامی که قبیله سرکش «طی» در اثر حمله قهرمانانه سپاه اسلام شکست خوردند، «عدی بن حاتم»، از سرشناسان این قبیله، به شام گریخت، ولی خواهرش «سفانه»، به اسارت سپاه اسلام درآمد. سفانه را همراه سایر اسیران به مدینه آوردند و در خانه‌ای نزدیک مسجد جای دادند. روزی رسول خدا ﷺ از آن اسیران دیدن کرد. سفانه از موقعیت استفاده کرده و گفت: ای محمد! پدرم (حاتم طائی) از دنیا رفت و نگهبان و سرپرستم (عدی) ناپدید شد و فرار کرد؛ اگر صلاح بدانی مرا آزاد کن و شماتت و بدگویی قبیله‌های عرب‌ها را از من دور ساز. همانا پدرم بردگان را آزاد می‌ساخت، از همسایگان نگهبانی می‌نمود، به مردم غذا می‌رسانید، آشکارا سلام می‌کرد و در حوادث تلخ روزگار مردم را یاری می‌نمود. پیامبر اکرم ﷺ به سفانه فرمود: «یا جاریه هذه صفة المؤمنین حقاً، لو كان أبوك مسلماً لترحمنا عليه؛ ای دختر! این ویژگی‌هایی که بر شمردی، از صفات مؤمنان راستین است، اگر پدرت مسلمان بود، ما او را مورد لطف و رحمت قرار می‌دادیم». آنگاه پیامبر ﷺ امر فرمود: «خلوا عنها فإن أباهَا كان يحب مكارم الاخلاق؛ این دختر را به پاس احترامی که پدرش به ارزش‌های اخلاقی می‌نمود، آزاد سازید.»

آسیب دیگری که حکومت اسلامی را تهدید می‌کند، عزل و نصب براساس روابط و در نظر نگرفتن شایستگی‌هاست. در سیاست نبوی، به کارگیری نیروها صرفاً براساس لیاقت و شایستگی بود و تقدم گرفتن بر دیگران بر غیر این اساس، نوعی خیانت به خدا تلقی می‌شد:

من تقدم علی المسلمین و هوی یری ان فیهم من هو افضل منه فقد خان الله و رسوله و المسلمین^۷؛ کسی که بر مسلمانان پیشی گیرد، در حالی که می‌داند در میان آنها کسی افضل و بهتر از او وجود دارد، چنین کسی به خدا و رسولش و همه مسلمانان خیانت کرده است.

نبی گرامی ﷺ از هرگونه رفتاری که بوی تفرعن و خوی تکبر از آن استشمام می‌شد، بیزار بود و از هر حرکتی که تشبیه به اشرافیت و سلطنت داشت متنفر بود و پرهیز می‌کرد؛ چنان که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «کان یکره أن یتشبه بالملوک^۸؛ (پیامبر) بد می‌دانست که تشبیه به سلاطین داشته باشد». او اجازه نمی‌داد که کسی او را با پای پیاده همراهی کند در حالی که خود سواره بود، مگر این که حضرت آن فرد را همراه خود سوار می‌کرد و اگر نمی‌پذیرفت، می‌فرمود: شما جلو برو و در فلان

مکان منتظر باش و اگر کاری داری در آن جا یکدیگر را ملاقات می‌کنیم، زیرا جز این را استخفاف انسان‌ها می‌دانست. این سلاطین و ملأ و اشراف و مترفان هستند که برای کسب اعتبار نیاز به جلوه‌های دروغین رفتاری دارند و برای بزرگ داشتن خود حقیر خویش نیازمند خفیف ساختن دیگرانند، نه رسولی که «اکرم» انسان‌هاست و نه آن‌که از «کرامت» ذاتی خود (به سبب «فسق») تهی نشده است. مردی خواست تا بر دست رسول خدا ﷺ بوسه زند پیامبر دست خود را کشید و فرمود: «این کاری است که عجم‌ها با پادشاهان خود می‌کنند و من شاه نیستم، من مردی از خودتان هستم». مردم در حکومت نبوی، محوریت داشتند.

رفاه‌طلبی، که در عناوین بعد از آن سخن خواهد رفت، منشأ محافظه‌کاری - به‌عنوان دیگر آسیب حکومت دینی - است. طبقه مرفه به حفظ وضع موجود علاقه‌مند و عامل و محرک محافظه‌کاری یا واپسگرایی در ساختار اجتماعی است. ترک هر روش و راه و رسم پذیرفته شده زندگی با مخالفت این طبقه روبه‌رو می‌شود. آنان با عبارت‌پردازی‌های مبالغه‌آمیز هر نوآوری و تغییر را موجب ایجاد آشوب در جامعه، واژگونی اخلاق و بر هم زدن نظم طبیعت معرفی می‌کنند. اعمال طبقه مرفه، طبقات پایین‌تر جامعه را به محافظه‌کاری می‌کشاند؛ زیرا امکانات مصرف و زیستن را بر آنها تنگ می‌کند تا توانایی پذیرش راه و روش جدید را نداشته باشند. به این ترتیب، طبقه مرفه، از سه طریق برای جلوگیری از توسعه فرهنگی بهره می‌برد: ایستایی کامل خود طبقه، از راه الگوی سرمشقی ضایع کردن تظاهری (رقابت منزلتی) و محافظه‌کاری، و به‌طور غیرمستقیم از طریق نظام توزیع نابرابر ثروت و معاش که تکیه‌گاه این نهاد است.^۹ سخنان ابوسفیان بعد از پیروزی در جنگ احد مبنی بر این‌که هبل دوباره مقام خود را یافت و ارجمند شد و آنها عزی دارند، نوعی تبلیغ سنت‌ها و رسوم پیشین بود که برای مقابله با اندیشه جدید و با هدف واپسگرایی صورت می‌گرفت.

ثروت و دارایی‌های مادی، امنیت اشراف را در پی دارد و از دست دادن یا به خطر افتادن آن سبب احساس ناامنی و بی‌تابی می‌شود. واکنش یهودیان بنی‌نضیر به قطع درختان خرما به‌دست مسلمانان، از این نوع است. سخنان و اظهارنظرهای یاران پیامبر ﷺ درباره بنی‌نضیر هنگام ترک مدینه و اندوه منافقان، نشان‌دهنده تأثیر زیاد آنها بر اهالی آن جاست. اشراف، معمولاً در شرایط سخت به تضعیف روحیه توده مردم، یادآوری گذشته و ایجاد رعب و وحشت می‌پردازند. اشراف از پیمان‌نامه‌ها و صلح‌نامه‌ها برای اعمال قدرت بهره می‌برند؛ و معمولاً مواد آنها براساس تأمین منافع و اهداف اشراف و کسب اعتبار بیشتر آنان تنظیم می‌شود. در پیمان صلح حدیبیه که براساس ارزش‌های موردنظر قریش تنظیم شده بود، این امر کاملاً مشهود است، به‌طوری‌که یاران پیامبر ﷺ به مواد صلح‌نامه اعتراض کردند. مفاد پیمان‌نامه از این قرار است:



باسمك اللّهم، این پیمان صلحی است که محمد پسر عبدالله و سهیل بن عمرو بسته‌اند و صلح کردند که جنگ تاده سال متوقف باشد، در آن مدت مردم در امان باشند و مزاحم یکدیگر نشوند، به یکدیگر خیانت نکنند، سرقت و غارتی انجام ندهند و کاری به یکدیگر نداشته باشند. هرکس که بخواهد به دین محمد ﷺ یا به آیین و پیمان قریش درآید، آزاد باشد. هر فردی از قریش که بدون اجازه ولی خود پیش محمد بیاید [ایشان باید] او را برگرداند [ولی] اگر کسی از یاران محمد به قریش پناهنده شود، [آنها] او را برنگردانند. محمد امسال برگردد و سال آینده همراه یاران خود بازگردد و فقط سه روز اقامت کند و هیچ اسلحه‌ای، جز همان مقدار که برای مسافر ضروری است همراه نیاورد و شمشیرها باید در غلاف باشد.

در این صلح‌نامه، جایگزین کردن عبارت «باسمك اللّهم» به جای «بسم الله الرحمن الرحيم» نوعی واپسگرایی است که سهیل بر آن اصرار می‌ورزد و پیامبر ﷺ به دلیل منافات نداشتن آن با آموزه‌های اسلامی می‌پذیرد و قرآن کریم، عمل رسول خدا ﷺ را تأیید می‌کند. بندهای پایانی صلح‌نامه «محمد امسال برگردد و سال آینده همراه یاران خود بازگردد و فقط سه روز اقامت کند و هیچ اسلحه‌ای، جز همان مقدار که برای مسافر ضروری است، همراه نیاورد و شمشیرها باید در غلاف باشد»، بیانگر بهره‌گیری قریش از موقعیت خویش به سبب وجود کعبه و وضع قوانین در جهت کسب منافع و به‌دست آوردن اعتبار و احترام بیشتر است.

عمرو عاص بعد از مشورت با نجاشی، پادشاه حبشه، که نسبت به او و سایر اشراف قریش، منزلت بالاتری داشت، به اسلام گروید. ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب درباره علت اسلام نیاوردن خود گفت: «چه کنم که من در میان مردمی به ظاهر خردمند و بلند اندیشه زندگی می‌کرده و می‌دیدم مردم گرانبمایه در پناه عقل و اندیشه خود زندگی می‌کنند و به هر راهی که می‌رفتند، می‌رفتم و چون اشخاص شریف و سالخورده از محمد کناره‌گیری کردند و خدایان خود را یاری دادند و به خاطر دین پدران خود خشم گرفتند، ما هم از ایشان پیروی کردیم». در این سخنان، ایستایی طبقه اشراف و محافظه‌کاری آنها در برخورد با دین محمد ﷺ و نیز پیروی کورکورانه سایر اعضا از روش اشراف طبقه بالاتر و مسن‌تر به وضوح دیده می‌شود.

برخی اقدامات رسول خدا ﷺ برای مقابله با محافظه‌کاری را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. نفی سنن جاهلی و تنظیم قوانین بر مبنای برابری. حضرت محمد ﷺ در آخرین حج خود دغدغه‌هایشان را بیان کردند. ایشان با هوشمندی تمام، راه‌های نفوذ روحیه اشرافی و راهکارهای

مورد توجه اشراف برای واپسگرایی و بازگشت به گذشته را شناسایی و گوشزد کردند و به مقابله با آن پرداختند. پیامبر اکرم تأکید می‌کنند که جان و مال مسلمانان محترم و رباهای جاهلیت ملغا است. پیامبر با معرفی کتاب الله به‌عنوان مرجع، از بازگشت به سنن جاهلی جلوگیری می‌کند و با بیان حقوق زنان، آنان را از منزلت نیابتی و بردگی ترقی می‌دهند و با طرح برادری مؤمنان و این‌که همه از نسل آدم و از خاک‌اند و گرمی‌ترین شخص نزد خدا با تقواترین است، ارزش‌های منزلتی موردنظر اشراف، مانند شرافت خانوادگی، ثروت و توانمندی مالی را بی‌اساس می‌دانند.

۲. از بین بردن بت‌ها، مسجد ضرار و کسانی که دعوت به محافظه‌کاری می‌کردند.

۳. دادن مال و منصب به اشراف تازه‌مسلمانی که پیروانی داشتند. بعد از اسلام آوردن ابوسفیان بن حرب، پیامبر فرمودند: هرکس وارد خانه ابوسفیان شود یا در خانه خود بماند در امان خواهد بود. آن حضرت به نمایندگان هوازن فرمودند: مالک بن عوف، سرور آنها، اگر مسلمان شود زن و اموالش را به او پس خواهد داد و صد شتر هم به او خواهد بخشید.

۴. به مخاطره انداختن دارایی‌های اشرافی که به مقابله با مسلمانان می‌پرداختند؛ زمانی که یهود بنی‌نضیر در حصارهای خود بودند، پیامبر اسلام به دو نفر از یاران خود دستور دادند تا نخل‌های بنی‌نضیر را قطع کنند.

بی‌تفاوتی و سکوت مردم در مقابل اعمال حاکمان، از دیگر آسیب‌های حکومت اسلامی از دیدگاه سیره نبوی است. در نظام اسلامی، برای آحاد امت، حقی به‌عنوان «نصیحت ائمه» وجود دارد، و همه براساس این حق می‌توانند آرا و نظریات خیرخواهانه خود را در مورد رهبران جامعه مطرح سازند و حتی می‌توانند او را مورد سؤال قرار دهند. مسئولیت حاکم اسلامی در برابر مردم، از بارزترین مشخصه‌های حکومت اسلامی است. نصیحت ائمه مسلمانان هم حق برای مردم ایجاد می‌کند و هم تکلیف؛ هم در حوزه انتقاد به حکام و هم در حوزه کنترل قدرت سیاسی. نصیحت ائمه مسلمانان، عاملی مهم در راستای نفی استبداد سیاسی تلقی می‌شود؛ زیرا حکمران هم در مقابل مردم و هم در مقابل خداوند مسئول است.^{۱۰}

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در منی برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

خدا خرم و شادان کند بنده‌ای را که سخنم را بشنود و در گوش گیرد و به کسانی که نشنیده‌اند برساند... سه چیز است که دل هیچ مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص نمودن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمانان و همراه بودن با جماعت مسلمانان.^{۱۱}

پیامبر گرمی صلی الله علیه و آله دین را مساوی نصیحت و آن‌را اعم از نصیحت ائمه مسلمانان معرفی کردند: ۱۴۵



«قال رسول الله ﷺ الدين نصيحة، قيل: بمن يا رسول الله؟ قال: لله و لرسوله و لكتابه و للائمة في الدين و لجماعة المسلمين».^{۱۲}

آسیب دیگر برای دولت اسلامی، محدود شدن دین جهان شمول اسلام به یک سرزمین یا نژاد خاص است. براساس آیه شریفه «و ما ارسلناك إلا كافة للناس»، پیامبر به محض استقرار حکومت در مدینه، سفیران خویش را به سوی پادشاهان کشورهای مختلف و رؤسای قبایل ارسال کرد. در این راستا و در دفاع از انسانیت و تحقق عدالت و رهایی انسان‌ها از گمراهی‌ها است که جهاد به‌عنوان یک اصل مشروعیت می‌یابد.

اسلام همواره حقوق شهروندان غیرمسلمان را همانند مسلمانان محترم شمرده و تکالیف ایشان را نیز مساوی می‌داند. بی‌توجهی به این مسئله آسیبی برای حکومت اسلامی تلقی می‌شود. نبی اکرم براساس اصل مساوات در مسئولیت‌ها حکومت می‌کرد. آن حضرت در ابتدای ورود خود به مدینه ضمن انعقاد عهدنامه‌ای میان گروه‌های اجتماعی مختلف موجود در مدینه، در بخش مربوط به گروه‌های مسلمان، انجام مسئولیت دفاع از نظام را به مساوات مشخص کرد و چنین اعلام فرمود: همه گروه‌های مسلمان که به جنگ و جهاد می‌روند به ترتیب و به تناوب وارد جنگ خواهند شد.

در جامعه اسلامی، غیرمسلمانان نیز می‌توانستند با شرایطی خاص به تابعیت آن درآیند. این نوع تابعیت که با قرارداد دوجانبه انجام می‌گرفت در اصطلاح فقه اسلامی «ذمه» نامیده می‌شد. بر این اساس یهودیان، مسیحیان و مجوسان می‌توانستند با دولت اسلامی معاهده ببندند تا در سراسر قلمرو حکومت اسلامی از آزادی، امنیت و حقوقی که برطبق قرارداد ذمه اختیار و امضا کرده بودند برخوردار گردند. مقصود اصلی از تشریح این پیمان، ایجاد محیطی امن و برقراری همزیستی مسالمت‌آمیز میان فرقه‌های مختلف مذهبی در داخل قلمرو حکومت اسلامی بود.

مهم‌ترین آسیبی که در آخرین سخنان رسول خدا ﷺ در خصوص آینده حکومت اسلامی نیز ترسیم می‌شد، بحران جانشینی پیامبر بود. ایشان به شدت از مسئله رهبری امت اسلامی پس از خود نگران بودند و می‌فرمودند این امت ۷۲ فرقه می‌شود؛ که تنها یکی از آنها برحق خواهد بود. با توجه به جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و توصیه‌های فراوان پیامبر ﷺ در مورد جانشینی علی علیه‌السلام انتخاب او امری طبیعی می‌نمود. از این‌رو جریان مدافع پیروزی خلیفه، در آن مبارزه سیاسی، محتاج پشتوانه فکری بسیار عمیقی بود. کس یا کسانی که می‌خواستند در مقابله علی علیه‌السلام بایستند و از دستیابی او به خلافت ممانعت کنند و جای او را بگیرند، پس لازم بود نشانه‌های صلاحیت او را بشناسند و معادلی برای معارضه با آن یا دلیلی برای نفی آن بیابند. امام علی علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهما‌السلام صاحب جایگاه ویژه‌ای در چشم و دل و منطق پیامبر ﷺ بودند و روایات بسیاری از پیامبر درباره شخصیت آنها بود. از این‌رو

مخالفتان برای ایجاد بحران جانشینی به اقدامات گوناگونی دست زدند، از جمله: سیاست منع حدیث، جعل و اشاعهٔ احادیث واحدی با جهت‌گیری‌های خاص و دست زدن به معاملات سیاسی با لایه‌های ذی‌نفوذ در جامعهٔ آن عصر مانند خاندان ابوسفیان. این اقدامات از یک سو، زمینه را برای سلطهٔ حزب حاکم فراهم آورد و انحصار رهبری فکری اهل بیت علیهم‌السلام را در افکار عمومی خدشه‌دار نمود و از سوی دیگر راه را برای سلطه درازمدت کسانی فراهم آورد که در معاملات سیاسی به توسعهٔ اقتدار فکری خلفای اولیه و موجه و معتبر معرفی کردن آنها به جامعه و تاریخ، اهتمام نموده و از این راه، جای پای خود را در جریانات سیاسی و کرسی‌های حکومتی پس از خلفا، پرننگ و مستحکم کردند.

آسیب‌شناسی اقتصادی

از آن جا که حوزهٔ اقتصاد از حوزهٔ سیاست جدا نیست، آسیب‌شناسی اقتصادی نیز بدون آسیب‌شناسی سیاسی نمی‌تواند معنا پیدا کند؛ به‌طور مثال در عنوان قبل به نقش اشراف و ثروتمندان در سیاست‌های محافظه کارانه اشاره شد؛ به همین میزان، می‌توان از نقش ایشان در ناکارآمد کردن اقتصاد نیز سخن گفت طبقه مرفه در جوامع بشری از افراد و طبقات تأثیرگذار جامعه‌اند که رفتار، گفتار و عقایدشان پیامدهای زیادی بر سایر افراد جامعه، خصوصاً طبقات پایین تر دارد. مردم در طول تاریخ، غالباً به خواسته‌های آنان عمل کرده و بر طبق روش آنها زندگی نموده و رهبری ایشان را پذیرفته‌اند. اشراف برای مطرح کردن خود و کسب اعتبار و جلب احترام دیگران، به حفظ و گسترش نظام منزلتی می‌پردازند. عمل اشرافی که در نظام مبتنی بر تمایز اجتماعی رشد نموده می‌کنند، دارای سه شاخص اصلی است: ۱. تن‌آسایی (تن‌آسانی)؛ ۲. مصرف تظاهری (مصرف آشکار یا اسراف)؛ ۳. محافظه کاری.^{۱۳}

پیامبران و مصلحان اجتماعی برای اعتلای مقام انسان و پیشرفت و توسعهٔ جامعه، با مرفه‌ان به مبارزه پرداخته‌اند. مقابله با اشراف و اشرافی‌گری، از دغدغه‌های اصلی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. آن حضرت برای مقابله با نظام منزلتی (تمایز ناعادلانه طبقاتی) که زمینه‌ساز اعمال اشرافی بود و همچنین برای از بین بردن اعمال اشرافی، کارهای بزرگی انجام داد. آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منصب‌های بزرگی، چون امارت، ریاست، فرماندهی و سرپرستی امور اقتصادی را به اشراف و خویشاوندان ثروتمند خود و به کسانی که روحیات اشرافی و نگاه منزلتی داشتند، نداد؛ عباس عموی پیامبر و ربیعه بن حارث پسران خود (فضل و عبدالمطلب) را نزد پیامبر فرستادند تا آنها را متصدی صدقات فرماید، ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پذیرفت. عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ایشان خواست که منصب کلیدداری و سقایت را به او واگذارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ فرمودند: «کاری را به شما وامی‌گذارم که متحمل هزینه‌ای شوید نه



این که از آن درآمد کسب کنید».^{۱۴} ترویج و توسعه کارهای تولیدی و عمرانی، گسترش عدالت و توجه به مالکیت فردی و جمعی از دیگر راهکارهای نبی گرامی اسلام در مبارزه با مترفین تلقی می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام حاکم جامعه اسلامی، به کارهای تولیدی می پرداخت.

شاید مهم ترین آسیب اقتصادی که هر نظامی ممکن است با آن روبه رو شود، عدم رعایت اصل عدالت و مساوات باشد. عدالت اقتصادی نظام اسلامی براساس معیارهایی معین تضمین شده است؛ برای مثال، می توان به اصل مساوات در مالیات های اسلامی یعنی زکات، خمس، صدقات و ... اشاره کرد. این مالیات ها از همه کسانی که درآمد و دارایشان از مرزی فراتر رود گرفته می شود و به هیچ عنوان مسائل طبقاتی در آن راه ندارد. بدین ترتیب اسلام در ادای مالیات شرعی امتیازی میان پیروانش قائل نشده است و همه را در پرداخت حقوق واجب مساوی دانسته، همان طور که در پرداخت جزیه نیز میان اهل کتاب فرقی نگذاشته است. البته در این مالیات ها نه تنها وضع ناتوانان و نیازمندان به طور کامل رعایت شده است و آنها از پرداخت معافند، بلکه بخش عمده ای از این مالیات ها با هدف تکافل اجتماعی در جهت تأمین ناتوانان و نیازمندان اختصاص یافته است. این مالیات ها به گونه ای وضع شده که علاوه بر جلوگیری از طغیان، تراکم و تمرکز ثروت، فقر و ناداری و بینوایی را ریشه کن و زمینه عدالت اجتماعی را فراهم سازد که امنیت و آسایش جامعه جز در پناه عدالت اقتصادی و اجتماعی میسر نمی شود و آن هنگام است که حقیقت دین ظهور یابد و همگان در سایه عدالت به صلاح رسند.

آسیب شناسی فرهنگی و اجتماعی

قرآن کریم در موارد متعدد به اهمیت و جایگاه عدالت اجتماعی اشاره کرده، و ظلم و تبعیض را مهم ترین آسیب اجتماعی و فرهنگی دانسته است.^{۱۵} نبی گرامی صلی الله علیه و آله نیز مردم را همچون دانه های شانه برابر دانستند. «الناس سواء كأسنان المشط».^{۱۶} عدالت اجتماعی در اندیشه دینی از چنان جایگاه ویژه ای برخوردار است که هیچ امر دیگری با آن قابل مقایسه نیست. این عدالت برخاسته از عدلی کلی است که حاکم بر همه چیز است. عدل، به معنای قراردادن هر چیز در جای خود، مبنای همه امور است. در حدیث نبوی آمده است: «بالعدل قامت السموات والارض؛ آسمان ها و زمین به عدل برپاست». در نظام دین نه تنها همه چیز بر عدل استوار است، بلکه عدل مقیاس همه چیز است. در قرآن، از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت از آرمان های فردی گرفته تا هدف های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است.

از همین رو، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در ضمن خطبه مشهور، سیره مساوات را نیز آموخت:

مردم در اسلام برابرند. مردم به یک اندازه فرزند آدم و حوایند. عربی را بر عجمی و عجمی را بر عربی جز به تقوای الهی برتری نیست، آیا (این حقیقت را) رساندم؟ گفتند: آری. گفت: خدایا گواه باش.^{۱۷} حضرت سپس فرمود: «لا تأتونی بانسابکم و اتونی باعمالکم، فاقول للناس هكذا و لکم هكذا؛ الاهل بلغت؟ قالوا: نعم. قال: اللهم اشهد؛ نسب‌های خود را نزد من نیاورید بلکه عمل‌های خود را آورید. به مردم همان را می‌گویم که به شما می‌گویم. آیا رسانیدم؟ گفتند: آری. گفت: خدایا گواه باش». همچنین در حدیثی دیگر جامعه مؤمنان را به اعضای بدن تشبیه کرد: «مثل المؤمنین فی توادم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل جسد واحد».^{۱۸}

یکی دیگر از مصادیق بی‌عدالتی در حوزه اجتماعی، عدم مساوات در برابر قانون است. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه مردمان - زمامدار و رعیت، توانگر و نادار، قدرتمند و ناتوان، عرب و عجم، سفید و سیاه، از نظر قانون مساوی هستند و هیچ‌یک را بر دیگری مزیتی نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله این مساوات را سخت پاس می‌داشت و اجازه هیچ‌گونه تخطی از آن را به کسی نمی‌داد. زمانی، زنی از اشراف سرقت کرده بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد که دستش قطع شود. عده‌ای خدمت حضرت آمدند و تلاش کردند حکم خدا را تعطیل کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر یکسان بودن همه در برابر قانون تأکید کرد و فرمود: آنان که پیش از شما بودند تنها به سبب چنین تبعیض‌هایی هلاک شدند؛ زیرا حدود را بر ناتوانان اجرا می‌کردند و قدرتمندان را رها می‌ساختند.^{۱۹} آن حضرت می‌فرمود: بنی اسرائیل تنها به این سبب هلاک شدند که حدود را درباره فرودستان اجرا می‌کردند و بزرگان را معاف می‌داشتند. همچنین زمانی که زنی از قبیله بنی مخزوم به جرم سرقت محکوم شد و اسامه بن زید تلاش کرد با شفاعت خود، حکم خدا را تعطیل و نظام مساوات در برابر قانون را مختل کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به شدت از این کارها پرهیز داد و فرمود: امت‌های پیش از شما به این علت هلاک شدند که حد (قانون) را درباره فرودست اجرا می‌کردند و بزرگ را رها می‌ساختند؛ به آن کس که جان محمد در دست اوست سوگند که اگر دخترم فاطمه چنین کرده بود، دست او را قطع می‌کردم.

حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است. حکم الهی برای رئیس و رئیس و رئیس و رئیس است. رأی اشخاص حتی رأی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حکومت و قانون الهی هیچ‌گونه دخالتی ندارد. همه تابع اراده الهی هستند. حتی پیامبر در واپسین ایام حیات خود و با حال بیمار، در مسجد حاضر شدند که مردی که مدعی بود حضرت در یکی از جنگ‌ها



تازیه‌ای بر او زده، قصاص کند، که آن مرد به جای قصاص، بر بدن پیامبر بوسه زد. از دیگر آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه سیره نبوی، عدم رعایت حقوق دیگران، بالاخص مسلمانان، است. ایشان فرمودند: هر که صبح کند و به امور مسلمانان همت نگمارد از آنها نیست.^{۲۰} پیامبر خدا ﷺ همگان را به کسب دانش و آگاهی می‌خواند و آن‌را به صورت یک تکلیف دینی بیان می‌فرمود. آموزش دین به‌عنوان اساس کار تربیتی مسلمانان مطرح بود. ایمان باور مبتنی بر معرفت است. از همان ابتدای بعثت آموزش دین اساس حرکت دینی بود.

در عنوان قبل از خوی اشرافی‌گری و تبعات اقتصادی آن بحث شد. در این‌جا به آثار فرهنگی و اجتماعی آن می‌پردازیم. در زمان پیامبر ﷺ بهترین مکان برای فخرفروشی، خودنمایی و کسب افتخار، جبهه‌های جنگ بود که از راه دادن هزینه جنگ، مبارزه و غنیمت‌جویی به دست می‌آمد و در قالب سروده‌های حماسی، به مثابه سند افتخار قبیله و فرد افتخارآفرین، ماندگار می‌شد. عرب جاهلی حسب و منزلت اجتماعی برآمده از ثروت و شرافت خانوادگی را نشانه اعتبار می‌دانست. برای مثال صفوان بن امیه در جنگ حنین می‌گفت: اگر قرار باشد بنده باشم ارباب قرشی نزد من دوست داشتنی‌تر از ارباب هوازنی است.

پیامبر اکرم ﷺ برای از بین بردن نگاه منزلتی و رقابت قبیله‌ای اقداماتی از قبیل جایگزین کردن فرهنگ برادری و اخوت دینی به جای ارزش‌های منزلتی و قبیله‌ای انجام داد. پیامبر ﷺ در سخنرانی پیش از جنگ احد فرمودند: «هر مؤمنی نسبت به مؤمنان دیگر، چون سر نسبت به پیکر است که چون به درد آید، همه بدن به درد می‌آید». در حدیبیه وقتی هدایا بین مردم تقسیم شد پیامبر و همسرش ام سلمه، همانند دیگران سهم بردند. در جامعه‌ای که غنیمت‌جویی ارزش‌آفرین بود، تقسیم غنیمت‌ها به‌طور مساوی و قرار دادن سهم برای کسانی که به دلیل‌های موجه در جنگ حضور نداشتند و برگرداندن اموال به ناحق گرفته شده به صاحبان آن، می‌توانست از اهمیت غنیمت‌جویی بکاهد؛ عمرو بن امیه، دو نفر از یهودیان بنی‌عامر را که پیامبر به آنها امان داده بود کشت و رسول خدا ﷺ وسایل جنگی و لباس‌های آنها را همراه خون‌بهایشان فرستاد.

اقدام دیگر پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه، پای‌بندی به پیمان بود. یکی از ویژگی‌های اشراف این است که هرگاه مقام و منزلت طرف قرارداد آنها پایین‌تر باشد یا آن پیمان، منافع آنها را در معرض خطر قرار دهد، آن پیمان را به‌طور یک‌جانبه نقض کنند. پیامبر ﷺ برای از بین بردن این خصیصه، این‌گونه عمل کرد. هنگامی که یهودیان و منافقان بعد از شکست مسلمانان در جنگ احد به تضعیف روحیه آنان پرداختند، عمر بن خطاب اجازه خواست آنها را بکشد، ولی رسول خدا ﷺ نپذیرفت و فرمود: «یهودیان در ذمه ما هستند و من ایشان را بیهوده نمی‌کشم. من از کشتن بیهوده کسانی که

شهادت به یگانگی خدا و پیامبری من می‌دهند، نهی شده‌ام».

جایگزین کردن ارزش‌های معنوی به جای ارزش‌های مادی، دیگر اقدام پیامبر در راستای احیای ارزش‌ها بود. پیامبر اسیرانی که توانایی پرداخت فدیة نداشتند بدون دریافت فدیة آزاد می‌کردند، از جمله آنها عبید بن عمرو بن علقمه، سائب بن عبید و ابو عزة عمرو بن عبدالله بن وهب بودند. پیامبر ﷺ اسیرانی که قرعه به ایشان تعلق گرفت در ازای آزادی یکی از مسلمانان آزاد کردند مانند عمرو بن ابوسفیان، از اسیران جنگ بدر که در ازای آزادی سعد بن نعمان بن اکال آزاد شد، ولی از ثروتمندان فدیة خودشان و بستگانشان را گرفت؛ عباس عمومی پیامبر مجبور شد فدیة خود و پسران برادرش را بدهد.

توجه به توانایی‌های فردی و دینداری در انتصاب‌ها به جای طایفه‌گرایی و در نظر گرفتن مراتب منزلتی یا دارایی اشخاص، و کوشش در جهت فقرزدایی و کم کردن فاصله فقیر و غنی و دگرگون کردن معیارهای ارزش انسان‌ها، از این مطلب حکایت می‌کرد که حضرت محمد ﷺ تقوا و علم را نشانه برتری می‌دانست. در مقابل، روش طبقه مرفه حضور در جنگ و به دست آوردن غنیمت، دادن هزینه جنگ، داشتن منصب‌هایی، مانند: فرماندهی، سقایت، پرده‌داری، رفادت، ریاست ندوه، انحصار تجارت، داشتن اسلحه جنگی و حصار و قلعه‌های مستحکم بود.

دنیاطلبی، عامل حبط اعمال است. در روز قیامت گروهی را برای محاسبه می‌آورند که اعمال نیک آنان مانند کوه‌های تهمامه بر روی هم انباشته است، اما فرمان می‌رسد که به آتش برده شوند. صحابه گفتند: یا رسول الله آیا اینان نماز می‌خواندند؟ فرمود: بلی، نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و قسمتی از شب را در عبادت به سر می‌بردند اما همین که چیزی از دنیا به آنها عرضه می‌شد جهش می‌کردند تا خود را به آن برسانند.^{۲۱}

به‌طور خلاصه می‌توان گفت حضرت محمد ﷺ اسراف و تجمل‌گرایی را امری مذموم می‌دانست و برای مقابله با آسیب‌های فرهنگی اقدامات زیر را انجام دادند:

۱. ترویج ساده‌زیستی و نفی اسراف و تجمل‌گرایی در گفتار و عمل. پیامبر به کسانی که لباس‌های مخصوص اشراف و ثروتمندان را می‌پوشیدند تذکر می‌داد. آن لباس‌ها موجب تفاخر پوشنده آن و تحقیر سایرین می‌شد. پوشیدن لباس کهنه و پاره نوعی اظهار حقارت و فقر بود. علاء بن حضرمی پیراهنی آستین بلند پوشیده بود، آستین پیراهن را به اندازه حدود انگشت‌هایش کوتاه کردند. یکی از یاران پیامبر ﷺ با وجود داشتن دو دست لباس نو، جامه‌ای کهنه و پاره به تن داشت. حضرت از او خواستند که لباس نوی خود را بیوشد و وقتی پوشید، فرمودند: آیا این‌طور بهتر نیست؟ لباس رسول خدا بسیار ساده بود؛ پیامبر ﷺ لباس گران‌قیمت خویش را به اسامة بن زید که جوان بود دادند



و خودشان لباس ارزان قیمت پوشیدند.

۳. مقابله با نمادهای اشرافی‌گری، چون هدیه و میهمانی دادن اشراف‌گونه. پیامبر ﷺ هدیه مشرکان را نمی‌پذیرفت و برای هیچ یک از پادشاهان و اشراف هم عصر خود هدیه نفرستاد. آن حضرت، در هیچ مرحله‌ای از زندگانی خویش مهمانی‌های تجملی برگزار نکردند و در این‌گونه مراسم نیز حضور نداشتند. پس از آن‌که ابو براء عامر بن مالک بن جعفر برای آن حضرت دو اسب و دو ناقه هدیه آورد، پیامبر فرمود: من هدیه مشرک را نمی‌پذیرم.

۳. پیامبر ﷺ، برای جلوگیری از تشکیل طبقه اشراف جدید (نوامدگان یا افراد نوکیسه) در جامعه اسلامی، به فقیران سفارش می‌کردند که در مسیر اشراف قدم نگذارند؛ پیامبر هنگام آمادگی برای جنگ خیبر به ابوعبس بن جبر که فقیر بود و زاد و توشه راه و خرج خانواده‌اش را نداشت، فرمود: «ای ابوعبس تو و دیگران یاران فقیرت اگر سلامت باشید و کمی زنده بمانید، مالتان زیاد خواهد شد و آنچه که برای اهل خود باقی می‌گذارید فراوان شود، پول و برده‌های شما زیاد می‌شود و این به سود شما نیست».

۴. تغییر نگرش درباره زنان؛ در نگرش جاهلی، زن زندگی نیابتی داشت. رسول خدا ﷺ با بیان جایگاه واقعی زن و ارزش دادن به او، نگرش‌ها را متحول کرد. حضور فعال همسران پیامبر، حضرت فاطمه علیها السلام و زنان هم عصر او در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دلیل این مدعاست.

۵. توجه نکردن به مراتب منزلتی در معاشرت‌ها، واگذاری منصب‌ها، مجازات‌ها و سایر امور. وسایل و ابزار زندگی افراد سرشناس به دلیل گران قیمت بودن آنها و نیز تعلق داشتن به اشخاص برجسته، مورد توجه خاص دیگران است؛ برای نمونه، می‌توان به شتر ابوجهل اشاره کرد که به قول واقدی، شتری گزیده و مهری بود که در جنگ بدر نصیب پیامبر ﷺ شد. قریش حاضر بود در مقابل آن، صد ناقه بپردازد، ولی پیامبر ﷺ نپذیرفت و عاقبت، آن شتر از طرف هفت نفر در حدیبه قربانی شد.

۶. جلوگیری از ساختن خانه‌های مجلل. عباس عموی پیامبر ﷺ حجره‌ای ساخت، رسول خدا ﷺ به او فرمودند: آن‌را ویران کن. عباس خواست معادل ارزش آن‌را در راه خدا بدهد، اما پیامبر ﷺ تأکید کردند که آن‌را ویران سازد.^{۲۲}

۷. شکستن بت‌ها و مبارزه با شرک، بت‌سازی و سنت‌ها و آداب و رسوم جاهلی بت‌پرستان و تخریب مسجد ضرار که با نیت غیرالهی ساخته شده بود.

۸. اهمیت دادن به نیت و محتوای عبادت و توسعه مصادیق عبادت. از نظر پیامبر ﷺ عبادت

کردن فقط راز و نیاز در عبادتگاه نبود بلکه هر کاری که با نیت الهی برای انجام فرمان خداوند صورت گیرد، عبادت است. پیامبر در سخنرانی قبل از جنگ احد فرمودند: «هرکس، چه مسلمان و چه کافر، اگر نیکی کند مزد او برعهده خداست که در این جهان یا آن جهان پرداخت خواهد شد».

۹. توجه به معیارهای معنوی، مانند نیکوکاری، کمک به هم‌نوع، عدالت، پرداخت صدقه. پیامبر ﷺ درآمد غنیمت‌های بنی‌نضیر را، که به آن حضرت اختصاص داشت، بین خویشان خود تقسیم می‌کردند و به هر کس که مصلحت بود لطف می‌فرمودند. ایشان مصرف سالیانه جو و گندم خانواده خود و فرزندان عبدالمطلب را از نخلستان‌های بنی‌نضیر تأمین می‌کردند و اضافه آن را صرف خرید اسلحه و اسب برای جنگ می‌کردند. صدقات آن حضرت از همین محل و همچنین از اموالی که به او هبه کرده بودند، تأمین می‌شد. رسول خدا هیچ سائل و فقیری را محروم نمی‌کرد، ولی توانگران و کسانی که قدرت کسب داشتند، از خمس بهره‌ای نداشتند.

در مجموع، می‌توان گفت سیاست پیامبر اسلام ﷺ تابع اخلاق و سعادت بود. ایشان برای حکومت آسیب‌هایی در ابعاد مختلف شناسایی می‌کند؛ به شکلی که عدم توجه به آنها موجب رکود و زوال حکومت اسلامی - همانند دیگر حکومت‌ها - می‌گردد. مهم‌ترین آسیب‌های حکومت اسلامی را موارد زیر می‌دانند: تفرعن، اشرافی‌گری و اتراف، محافظه‌کاری و واپس‌گرایی، بحران جانشینی، بی‌عدالتی و عدم مساوات در ابعاد مختلف، رابطه‌گرایی، بی‌توجهی به سرنوشت دیگر انسان‌ها، تجمل و مصرف‌گرایی، فقر و فاصله طبقاتی و نقض حقوق شهروندان و از جمله حقوق اقلیت‌ها.



پی نوشت‌ها

۱. می توان آنرا معادل town - state دانست، تا با دولت - شهر یونان، یعنی city - state اشتباه نشود.
2. Empire - state.
۳. ابوالاعلی مودودی، **خلافت و ملوکیت**، ترجمه خلیل احمد حامدی (پاوه: انتشارات بیات، ۱۴۰۵ ق) ص ۱۸۷ - ۲۰۹.
۴. نجف لکزایی، «پیامبر اسلام ﷺ و شیوه گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی (به سوی یک نظریه توسعه)»، **تاریخ اسلام**، ش ۱ (بهار ۱۳۷۹)، ص ۷.
۵. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.
۶. شوری (۴۲) آیه ۳۸.
۷. عبدالحسین امینی، **الغدیر**، ج ۸، ص ۲۹۱.
۸. محمد بن محمد بن یعقوب کلینی، **الکافی**، ج ۶، ص ۲۷۲.
۹. ر.ک: فاطمه اروجلو، «حضرت محمد ﷺ و رویارویی با اشرافی گری»، **تاریخ اسلام**، ش ۲۲ (تابستان ۱۳۸۴).
۱۰. ر.ک: محمد سروش محلاتی، «نصیحت ائمه مسلمین»، **مجله حکومت اسلامی**، ش ۱.
۱۱. محمدباقر مجلسی، **بحارالانوار**، ج ۲، ص ۱۴۹ (عن ابی عبدالله علیه السلام: قال خطب رسول الله ﷺ يوم منی فقال: نصرالله عبدا سمع مقالتي فوعاها وبلغها من لم يسمعها... ثلاث لا يغفل عليهن قلب عبد مسلم: اخلاص العمل لله والنصيحة لائمة المسلمين واللزوم لجماعتهم).
۱۲. همان، ج ۲۷، ص ۶۷.
۱۳. ر.ک: اروجلو، **پیشین**.
۱۴. همان.
۱۵. حدید (۵۷) آیه ۲۵: «لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط».
۱۶. شیخ صدوق، **من لا يحضره الفقيه**، ج ۴، ص ۳۷۹.
۱۷. **تاریخ یعقوبی**، ج ۳، ص ۱۱۰: «الناس في الاسلام سواء، الناس طف الصاع لادم و حواء، لافضل عربی علی عجمی ولا عجمی علی عربی الا بتقوی الله، الا هل بلغت؟ قالوا: نعم. قال: اللهم اشهد».

١٨. علاء الدين هندی، *كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال*، (بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٥ م) ج ١، ص ١٤٣ و ١٤٩، حديث ٦٩٤ و ٦٩٥.
١٩. ميرزا حسين نوري، *مستدرک الوسائل*، ج ١٨، ص ٧: «انما هلك من كان قبلکم بمثل هذا، كانوا يقيمون الحدود على ضعفائهم و يتركون اقويائهم».
٢٠. محمد بن محمد بن يعقوب كليني، *اصول كافي*، ج ٣، ص ٢٩٣. «من اصبح لايهتم بامور المسلمين فليس منهم و من سمع رجلا ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم».
٢١. *لنالى الاخبار*، ص ٤٦٥. «ليجئتن اقوام يوم القيمه و اعمالهم كجبال تهامه فيومر بهم الى النار قالوا يا رسول الله أمصليين؟ قال نعم يصلون و يصومون و ياخذون هنا من الليل فاذا عرض لهم شىء من الدنيا وثبوا اليه».
٢٢. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، (بيروت: دار بيروت، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م)، ج ٤، ص ٢٢.